

Evaluating the Criminalization of Vagrancy in Light of the Refinement Criterion

*Morteza Arefi**

Research Article	Receive Date: 2024.04.13	Accept Date: 2024.08.21	Online Publication Date: 2024.08.27	Page: 291-319
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

Criminalization is a rational process based on the economic, social, cultural, and political principles and strategies prevailing in each society, the outcome of which is the prohibition of performing or omitting a behavior accompanied by a criminal response. Completing this process and criminalizing a behavior requires passing through various stages. Jonathan Schonsheck, as one of the philosophers of criminal law, mentions three filters—principles, presumptions, and practical consequences of criminalization—as obstacles facing criminal legislators. Accordingly, the present study aims to evaluate the criminalization of vagrancy in light of Schonsheck's viewpoint; a behavior criminalized under Article 712 of the Islamic Penal Code (1996). The findings indicate that the criminalization of vagrancy lacks strong theoretical support, and none of the principles of criminalization (such as the harm principle, paternalism, moralism, and perfectionism) can justify the prohibition of this behavior. Moreover, it conflicts with states' human rights obligations to guarantee minimum welfare standards, including the right to adequate housing. In fact, vagrancy is an example of an imported crime that has entered the arsenal of Iranian criminal law through mere imitation of the laws of some countries without regard to the realities of Iranian society. In this regard, it is suggested that the Iranian legislator decriminalize vagrancy and place this behavior within the realm of social policy rather than criminal policy, as in the Child and Adolescent Protection Act of 2020, where some situations similar to vagrancy are considered hazardous conditions requiring intervention and legal support from judicial institutions and social workers.

Keywords: *Criminalization; Vagrancy; Jonathan Schonsheck; Freedom; Decriminalization*

* Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran ;
Email: m.arefi@basu.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 32, No. 124, Winter 2026

How to cite this article: Arefi, M. (2026). "Evaluating the Criminalization of Vagrancy in Light of the Refinement Criterion", *Majlis and Rahbord*, 32(124), p. 291-319.

doi: 10.22034/mr.2024.16724.5783

ارزیابی جرم‌انگاری ولگردی در پرتو سنجه پالایش

مرتضی عارفی*

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۵	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۳۱	تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶	شماره صفحه: ۳۱۹-۲۹۱
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	---------------------

جرم‌انگاری فرایندی خردمحور و مبتنی بر اصول و راهبردهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی حاکم بر هر جامعه است که برآیند آن اعلام ممنوعیت انجام یک رفتار یا ترک آن توأم با واکنش کیفری است. تکمیل این فرایند و جرم‌انگاری یک رفتار متضمن عبور از مراحل گوناگون است. «جانانان شنشک»، به‌عنوان یکی از فلاسفه حقوق کیفری، سه صافی اصول، پیش‌فرض‌ها و پیامدهای عملی جرم‌انگاری را موانع پیش‌روی قانونگذاران کیفری ذکر می‌کند. بر این اساس، پژوهش حاضر در مقام ارزیابی جرم‌انگاری ولگردی در پرتو دیدگاه «شنشک» است؛ رفتاری که به‌موجب ماده (۷۱۲) قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ جرم محسوب شده است.

یافته‌ها گویای آن است که جرم‌انگاری ولگردی از پشتوانه نظری قوی برخوردار نیست و هیچ‌یک از اصول جرم‌انگاری (به‌عنوان نمونه اصل زیان، پدرسالاری، اخلاق‌گرایی و کمال‌گرایی) نمی‌تواند توجیه‌کننده ممنوعیت این رفتار باشد؛ به‌علاوه با تعهدات حقوق بشری دولت‌ها در تضمین حداقل‌های رفاهی از جمله حق بر تأمین مسکن مناسب نیز مغایر است. در واقع ولگردی مصداق یک جرم وارداتی است که با تقلید محض از قوانین برخی کشورها و بدون توجه به واقعیت‌های جامعه ایران، وارد زرادخانه حقوق کیفری شده است. در این راستا پیشنهاد می‌شود قانونگذار ضمن جرم‌زدایی از ولگردی، این رفتار را در قلمرو سیاستگذاری اجتماعی و نه کیفری بگنجانند آن‌گونه که در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ برخی وضعیت‌های مشابه با ولگردی را مصداق وضعیت مخاطره‌آمیز و مستلزم مداخله و حمایت قانونی نهادهای قضایی و مددکاران اجتماعی دانسته است.

کلیدواژه‌ها: جرم‌انگاری؛ ولگردی؛ جانانان شنشک؛ آزادی؛ جرم‌زدایی

* استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران؛

Email: m.arefi@basu.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و دوم، شماره یکصد و بیست و چهارم، زمستان ۱۴۰۴

روش استناد به این مقاله: عارفی، مرتضی (۱۴۰۴). «ارزیابی جرم‌انگاری ولگردی در پرتو سنجه پالایش»، مجلس و راهبرد، ۳۲(۱۲۴)،

ص. ۳۱۹-۲۹۱.

doi: 10.22034/mr.2024.16724.5783

مقدمه

مبتنی بر فلسفه سیاسی مقبول و مردم‌سالار، شهروندان با رویگردانی آگاهانه از برخی آزادی‌های فردی، دولت را تشکیل می‌دهند از این رو قدرت دولت برخاسته از اراده شهروندان و مبنای مشروعیت اقدام‌های دولت، رضایت آنها است. بر این اساس، دولت برای مداخله در حوزه حقوق و آزادی‌های فردی نیازمند دلایل متقن است و در این میان «مداخله کیفری»^۱ که مهم‌ترین و قوی‌ترین نوع مداخله است عمیقاً محتاج توجیهات منطقی و اقناع‌کننده است.

جرم‌انگاری، تصمیم مرجع قانونی و صلاحیت‌دار در تعیین اعمال ممنوعه و ضمانت اجرای نقض آنهاست. این فرایند در جوامع مردم‌سالار و مبتنی بر قانون باید اصول و موازینی داشته باشد که از جمله آنها اندیشه سیاسی حاکم بر دولت، الگوی اقتصادی و رفاهی مدنظر حاکمیت و همچنین ساختار فرهنگی و فکری حاکم بر جامعه و شهروندان است.

طبق اصول لیبرالیسم، باید حق دولت برای دخالت در زندگی خصوصی با قیودی نیرومند محدود شود. اساس فلسفی چنین نظری این است که همه انسان‌ها از خرد بهره‌مندند و خردمندی ضامن آزادی آنهاست (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۱). بنابراین از آنجاکه اصل بر آزادی انسان است و اعمال محدودیت در نتیجه جرم‌انگاری، استثنا محسوب می‌شود همواره آماره‌ای به نفع آزادی افراد وجود دارد (حبیب‌زاده و زینالی، ۱۳۸۴: ۴) و از آنجاکه جرم‌انگاری به معنای مداخله حداکثری و قوی دولت در حوزه حقوق و آزادی‌های فردی شهروندان است لذا مداخله کیفری باید به دلایلی معقول متکی باشد؛ به دیگر سخن، جرم‌انگاری باید از چنان قوتی برخوردار باشد که مقبول شهروندان قرار گیرد در غیر این صورت قانون مورد تصویب در بهترین حالت متروک باقی خواهد ماند و در مواردی برچسب حمایت از فرادستان و مبارزه کیفری با تهیدستان را بر پیشانی حاکمیت حک خواهد کرد چراکه برخورداری از حق‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از لوازم پایداری جوامع مردم‌سالار معاصر است (گرچی

و فتحی، ۱۳۹۳: ۷).

به دیگر سخن، دولت در گام نخست به تضمین حقوق بنیادین شهروندان مکلف است نه آنکه افزون بر عدم تضمین و به رسمیت شناختن آنها، به جرم‌انگاری رفتار شهروندانی اقدام کند که به دلیل کوتاهی دولت در انجام تکلیف خود به سکونت در خیابان‌ها مجبور شود و بی‌خانمانی و ولگردی را در پیش گیرد.

فلاسفه حقوق کیفری با طرح پرسش‌هایی مبنی بر چرایی جرم‌انگاری یک عمل تلاش کرده‌اند ضوابط و معیارهایی را در این خصوص تبیین کنند. یکی از این فلاسفه «جاناتان شنشک»^۱ است که در کتاب درباره جرم‌انگاری؛ مقاله‌ای در باب فلسفه حقوق جزا^۲ یکی از معیارهای جرم‌انگاری را «صافی‌ها»^۳ ذکر می‌کند و در این اثر از سه صافی اصول، پیش‌فرض‌ها و پیامدها نام می‌برد و جرم‌انگاری را در صورتی موجه می‌داند که با موفقیت از هر سه مرحله عبور کند. در این راستا دغدغه اصلی این پژوهش پاسخ به این سؤال است که آیا جرم‌انگاری ولگردی در نظام عدالت کیفری ایران مبتنی بر اصول و ضوابط مذکور است یا خیر؟ به دیگر سخن آیا ولگردی مغایر اصول و مبانی نظری است که مداخله کیفری را توجیه می‌کند؟ و اینکه آیا تنها راه مقابله با این رفتار مداخله کیفری است؟ و پیامدهای عملی جرم‌انگاری این رفتار کدام است و آیا قانونگذار به این پیامدها التفات داشته است یا خیر؟

در نظام حقوقی انگلستان این رفتار به موجب «قانون ولگردی»^۴ مصوب سال ۱۸۲۴ میلادی ممنوع اعلام شده است. بررسی ریشه تاریخی ممنوعیت این رفتار و جرم‌انگاری آن مبتنی بر سه روایت است. برخی اعتقاد دارند که این قانون برای مقابله با کهنه سربازان زخمی تصویب شده که از جنگ‌های ناپلئونی برگشته بودند؛ دیدگاه دوم جرم‌انگاری این رفتار ریشه در دورانی دارد که نظام رعیت و دهقانی برچیده شده بود و ضرورت وفور نیروی کار ارزان به‌لحاظ جامعه‌شناختی احساس می‌شد و

1. Jonathan Schonsheck

2. *On Criminalization: An Essay in the Philosophy of the Criminal Law*

3. Filters

4. Vagrancy Act

مبتنی بر دیدگاه سوم این قانون به‌منظور کنترل بر مجرمان بالقوه تصویب شده است (Chambliss, 1964: 77).

در واقع در حالی که «قانون پلیس، جرم، تعیین مجازات و دادگاه‌ها»^۱ مصوب سال ۲۰۲۲ صراحتاً قانون فوق را در ماده (۸۰) نسخ کرده است اما از آنجاکه به‌موجب ماده (۲۰۸) قانون اخیرالذکر زمان دقیقی برای اجرای آن پیش‌بینی نشده و اجرای این قانون به تعیین ابزار قانونی از سوی وزیر امور خارجه منوط شده است که عملاً تا آن زمان قانون ولگردی ۱۸۲۴ لازم‌الاجرا است. مطابق آمار ارائه شده روزنامه گاردین در انگلستان از سال ۲۰۱۹ تاکنون نزدیک به ۲۵۰۰ نفر به‌موجب این قانون دستگیر شده‌اند.^۲

همچنین در تبصره «۲» ماده (۴۵) قانون آیین دادرسی کیفری ایران در مقام تعریف ولگرد بیان می‌دارد: «ولگرد کسی است که مسکن و مأوای مشخص و وسیله معاش معلوم و شغل یا حرفه معینی ندارد». در این راستا ماده (۱۷۷) قانون مجازات اسلامی یکی از موانع استماع شهادت شاهد را ولگرد بودن وی دانسته است. اهمیت این پژوهش در آن است که یکی از حقوق بنیادین شهروندان حق بر مسکن است که در اصل سی‌ویکم قانون اساسی جمهوری اسلامی^۳ به‌صراحت بر آن تأکید شده است و ولگردی که در ماده (۷۱۲) قانون مجازات اسلامی^۴ ۱۳۷۵ جرم‌انگاری شده وضعیت برخی شهروندان است که عمدتاً به‌دلیل قصور دولت در تضمین حق بر

1. Police, Crime, Sentencing and Courts Act

2. <https://www.theguardian.com/society/2024/apr/07/homeless-people-arrested-vagrancy-act-england-wales-police>

۳. اصل سی‌ویکم قانون اساسی در این زمینه بیان می‌دارد: داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند به‌خصوص روستانشینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.

علاوه بر این بند «۱۲» اصل سوم قانون اساسی پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه مسکن را از جمله تکالیف دولت جمهوری اسلامی ایران می‌داند. اصل چهل‌وسوم قانون اساسی نیز اقتصاد جمهوری اسلامی ایران را مبتنی بر نیازهای اساسی از جمله مسکن می‌داند.

۴. ماده ۷۱۲- هر کس تکدی یا کلاشی را پیشه خود قرار داده باشد و از این راه امرار معاش نماید یا ولگردی نماید به حبس از یک تا سه ماه محکوم خواهد شد و چنانچه با وجود توان مالی مرتکب عمل فوق شود علاوه بر مجازات مذکور کلیه اموالی که از طریق تکدی و کلاشی به‌دست آورده است مصادره خواهد شد.

مسکن، روی به این وضعیت آورده‌اند. مطابق یکی از گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی برآوردها نشان می‌دهد که ۲۰ تا ۲۵ درصد از جمعیت کشور در سکونتگاه‌های غیررسمی سکونت دارند و سه دهک پایین جامعه به لحاظ اقتصادی به صورت مطلق و دهک‌های چهارم، پنجم و حتی بخشی از دهک ششم نیز به تأمین مسکن مورد نیاز برای سکونت قادر نیستند که دلیل این امر را به عواملی همچون مقطعی بودن سیاست‌ها، نبود برنامه مدون، نبود اطلاعات و آمار شفاف مربوط دانسته‌اند (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ب ۱۴۰۲: ۹).

افزون بر آن، جرم‌انگاری این رفتار نقض حق بر اشتغال نیز محسوب می‌شود که در قسمت اخیر اصل بیست‌وهشتم و بند «۲» اصل چهل‌وسوم قانون اساسی جمهوری اسلامی^۱ به صراحت بر آن تأکید شده است.

مرور پیشینه پژوهش گویای آن است که پژوهش در حوزه جرم‌انگاری ولگردی با تأکید بر اصول جرم‌انگاری «جانان شنشک» با این کیفیت سابقه نداشته است به طوری که محمودی جانکی سال ۱۳۸۲ در رساله دکتری خود با عنوان «مبانی، اصول و شیوه‌های جرم‌انگاری» به مطالب مذکور در این اثر کلی و ناظر به همه جرائم پرداخته است. حبیب‌زاده و زینالی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «درآمدی بر برخی محدودیت‌های عملی جرم‌انگاری» با ذکر مختصر سه صافی بیان شده از سوی «شنشک»، به بررسی صافی سوم (پیامدها) به طور کلی و نه تمرکز بر جرمی خاص پرداخته‌اند. هادی تبار و علیپور (۱۳۹۳) نیز در مقاله «جرم‌زدایی از جرائم ولگردی و تکدی‌گری» یکی از معایب جرم‌انگاری ولگردی و تکدی را تخطی از اصول جرم‌انگاری

۱. اصل بیست‌وهشتم قانون اساسی: هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید؛

اصل چهل‌وسوم: ... ۲. تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند.

قسمت اخیر اصل بیست‌وهشتم، تکلیف دولت به تضمین حق بر اشتغال را به رسمیت شناخته است و جرم‌انگاری ولگردی در مواردی که شخص به رغم آمادگی و توانایی جسمانی از سوی دولت مورد حمایت قرار نمی‌گیرد نقض این حق محسوب می‌شود.

به‌طور کلی می‌دانند بی‌آنکه بر اصول دیگر بیان شده «شنشک» تمرکز کنند. بر این اساس مطالب مقاله در سه قسمت (صافی اصول، صافی پیش‌فرض‌ها و صافی پیامدها) تدوین شده و با نتیجه‌گیری خاتمه می‌یابد.

۱. صافی اصول^۱

بنا به عقیده «شنشک»، برای آنکه یک کنش و رفتار فردی یا اجتماعی وصف مجرمانه گیرد باید از صافی‌ها یا موانع سه‌گانه عبور کند که اولین آن صافی اصول است (Schonsheck, 1994: 63). منطبق با این شرط، در گام نخست باید ثابت شود که رفتار براساس یکسری اصول و مبانی نظری (همچون اصل زیان، کمال‌گرایی قانونی، اخلاق‌گرایی قانونی و پدرسالاری قانونی) در حوزه صلاحیت حاکمیت و مشخصاً دستگاه عدالت کیفری قرار دارد و مداخله کیفری در قبال آن اجتناب‌ناپذیر است. در این راستا برخی مداخله کیفری را به‌معنای جرم‌انگاری، وضع ضمانت اجرای کیفری و در مرحله بعد اعمال آن را به دستگاه قضایی، نهادهای شبه‌قضایی و دیگر نهادها^۲ سپرده‌اند (فیروزمنش، ۱۳۸۷: ۳۰).

به‌نظر می‌رسد مطالعه مفهوم مداخله در چارچوب فلسفه سیاسی و جرم‌انگاری به درک بهتر آن کمک می‌کند. با این توضیح که در پرتو نظریه قرارداد اجتماعی این‌گونه فرض می‌شود که شهروندان به‌منظور پاسداشت امنیت خود از برخی حقوق و آزادی‌های خود دست می‌کشند. در خوانش لیبرالی «جان لاک»^۳، از مفهوم «قرارداد اجتماعی»^۴، دولت به‌عنوان حافظ حقوق طبیعی شهروندان، آزادی و مالکیت آنها محسوب می‌شود (عارفی، ۱۳۹۶: ۱۸). در این نظریه بر رضایت

1. The Principle Filter

۲. به این تعریف این ایراد وارد است که پیش‌بینی اعمال ضمانت اجرای کیفری از سوی نهادهای شبه‌قضایی و دیگر نهادها، مغایر با اصل سی‌وششم قانون اساسی است که بیان می‌دارد: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد».

3. John Locke

4. Social Contract

به‌عنوان بنیان قدرت مشروع تأکید زیادی می‌شود. بنابراین، تصویر فراگیر از این نظریه آن است که قانون و نظام عدالت کیفری به‌عنوان شکل تنظیم‌گر اجتماعی است که منافع مشترک اجتماعی را فراهم می‌آورد و از رضایت گسترده عمومی برخوردار است (Smith and Natalier, 2004: 12). در این راستا برخی نویسندگان در تبیین مفهوم مداخله کیفری بیان می‌دارند که بار منفی این واژه، نشان‌دهنده این است که در حالت عادی، انجام هر کاری در راستای محدود کردن آزادی عمل شهروندان، نوعی دخالت محسوب می‌شود و آنچه به این واژه بار منفی می‌دهد مفهوم «خودمختاری فردی»^۱ است (روستایی، ۱۳۹۳: ۱۳).

۱-۱. اصل ضرر^۲

مطابق با این اصل که نخستین بار «جان استوارت میل»^۳، فیلسوف شهیر بریتانیایی در مقام تبیین معیاری برای مهار قدرت عمومی و تعیین حدود اختیارات دولت بیان کرد رفتار فرد تا جایی که به شخصی آسیب نرساند در ساحت حوزه خصوصی است و هیچ مجوزی برای مداخله دولت در این قلمرو وجود ندارد. بر این اساس هیچ توجیهی برای کاربست قانون علیه شهروندان وجود ندارد مگر جلوگیری از زیان رساندن به دیگران (قماش، ۱۳۹۳: ۱۱۱). البته گفتنی است در خصوص مفهوم ضرر، مصادیق و گستره آن ابهام‌هایی وجود دارد که می‌توان حداقل دو خوانش از این اصل ارائه کرد. نخست رویکرد فایده‌گرایانه و دیگر خوانش اخلاق‌محور از آن. رویکرد فایده‌گرا در بستر اندیشه «جان استوارت میل» متولد شد. خاستگاه اصل ضرر در مکتب فکری «میل» ابتدا به ساحت حوزه حقوق عمومی مربوط می‌شود و مراد وی از طرح اصل ضرر، تعیین دقیق مرزهای حقوق کیفری نبود. بر این اساس نمی‌توان انتظار داشت که با مطالعه آثار وی بتوان حدود و ثغور و معیار کامل و جامعی از این اصل به‌دست

1. Individual Autonomy
 2. Harm Principle
 3. John Stuart Mill

آورد با این وجود به نظر می‌رسد «خودمختاری» و «امنیت» از اساسی‌ترین منافع است که وی درصدد حفظ آن است و این منافع در صورتی تأمین می‌شود که افراد از تعرض به خودمختاری یکدیگر و به خطر انداختن امنیت همدیگر خودداری کنند. از این رو به نظر برخی از نویسندگان، بهترین تفسیر از مفهوم «ضرر به دیگران» در اندیشه میل، ضرر به منافع حیاتی دیگران است و مقصود از منافع حیاتی نیز دو موضوع «خودمختاری» و «امنیت» است (رستمی، ۱۳۹۹: ۲۵۱).

همچنین در رویکرد اخلاق‌گرا که «جوئل فینبرگ»^۱ سردمدار آن است ضرر در معنای ایجاد مانع برای حقوق دیگران در کنار اعمالی که به لحاظ اخلاقی غیرقابل بخشش و غیرقابل توجیه باشد آمده است. بر این اساس رفتارهای خطایی که هیچ ضرری را در پی ندارد و همچنین اعمال مضرّی که خطا نیستند نباید جرم محسوب شود (همان: ۲۵۶). در این راستا بیان شده است ولگردی رفتاری نیست که پیامد منفی عینی بر شهروندان داشته باشد و به آنها ضرر وارد آورد (Baker, 2009: 213). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود ولگردی رفتاری است که هم از رویکرد فایده‌گرا و هم از دریچه اخلاق‌گرا نمی‌تواند مصداق ضرر باشد. با این وجود برخی از نویسندگان استدلال می‌کنند که شهروندان، ولگردی را «تهاجمی»^۲ و «آزاردهنده»^۳ می‌دانند و در این راستا بیان می‌دارند که مشاهده ولگردان و گداهای بی‌کار و ظاهراً غیرمولد برای ایجاد آزار و اذیت افراد به اصطلاح مولد و کارآفرین کافی است (Ellickson, 1995: 1181). تقابل دو رویکرد محافظه‌کار و لیبرال در قبال پدیده ولگردی را به‌وضوح می‌توان در جریان تصویب «لایحه عدالت کیفری»^۴ در مجلس نمایندگان انگلیس مشاهده کرد جایی که نمایندگان محافظه‌کار، ولگردی را مستوجب حبس یا جزای نقدی می‌دانستند اما نمایندگان لیبرال عقیده داشتند که دولت نباید افراد را صرفاً به دلیل بی‌خانمانی

1. Joel Feinberg
 2. Offensive
 3. Annoying
 4. Criminal Justice Bill

و ولگردی مجازات کند.^۱

براساس این رویکرد، تکدی مصداق ضرر به دیگر شهروندان است که مداخله دولت را توجیه می‌کند اما ضرورت مداخله کیفری نیازمند گذار موفقیت‌آمیز تکدی از دو صافی دیگر است که در بخش دوم مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲-۱. پدرسالاری قانونی^۲

پدرسالاری یا قیم‌مآبی به معنای محدود کردن آزادی شهروندان به دلیل مصلحت آنهاست حتی اگر خود به آن مصالح آگاه نباشند یا آنکه بر فرض آگاهی با ایجاد آن محدودیت مخالف باشد. بر این اساس حتی اگر رفتار ارتكابی هیچ‌گونه ضرر یا آسیبی اعم از بالقوه یا بالفعل به همراه نداشته باشد باز هم حاکمیت به‌مثابه پدر و دانای کل می‌تواند به‌منظور رعایت مصالح فرد رفتار ارتكابی را جرم‌انگاری کند. ایجاد محدودیت و تعیین ضمانت اجرا در قبال رفتارهایی مانند اعتیاد (آقابابایی و زادفر، ۱۳۹۳: ۱)، استعمال مواد مخدر، ضرورت بستن کمر بند ایمنی، ممنوعیت شرب خمر، تعیین مناطق ممنوع برای شنا از مصادیق رفتارهایی است که بر این مبنا توجیه می‌شود (برهانی، ۱۳۹۶: ۲۰۸).

شاید مبنای جرم‌انگاری ولگردی، مصالحی است که حاکمیت برای شهروندان خود تعیین کرده است تا آنها به‌عنوان شهروندی فعال در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی نقش‌آفرینی کنند نه آنکه بیکار و منفعل باشند و چشم در دست دیگر افراد داشته باشند تا به آنها کمک کنند. در پاسخ باید گفت، تضمین حق بر مسکن مناسب به‌مثابه یکی از حقوق بنیادین افراد بشر از تکالیف دولت‌هاست و ولگردی و بی‌خانمانی شهروندان در مواردی محصول بی‌کفایتی مدیران و نداشتن برنامه و راهبرد مشخص در زمینه ساخت مسکن است. بر این اساس اگر حاکمیت در پی تشخیص و تضمین مصالح شهروندان است باید به تکالیف خود به‌طور کامل عمل کند

1. <https://www.bigissue.com/opinion/criminal-justice-bill-vagrancy-act-rough-sleeping-layla-moran/>

2. Legal Paternalism

نه آنکه بخواهد با جرم‌انگاری ولگردی از زیر بار مسئولیت شانه خالی کند.

۳-۱. اخلاق‌گرایی قانونی

مراد از اخلاق‌گرایی قانونی^۱ آن است که حاکمیت می‌تواند و چه‌بسا باید به حمایت کیفری از اخلاق بپردازد، افعال نادرست اخلاقی را ممنوع و افعال درست اخلاقی را الزام‌آور کند. موضوع اخلاق‌گرایی قانونی اولاً، رفتار انسانی است و نه حالات نفسانی مانند بخل، کینه، ایثار، از خودگذشتگی و ... ثانیاً، هرچند معیار و ملاک در این خصوص نظریه اخلاقی است لیکن رفتارهایی موضوع اخلاق‌گرایی قانونی قرار می‌گیرد که اخلاق متعارف آن را مذموم بدانند. به دیگر سخن با توسل به نظریه اخلاقی می‌توان مداخله قهرآمیز حاکمیت در فضای آزاد رفتاری شهروندان را توجیه کرد و به تبع آن این پرسش را مطرح کرد که رویکرد اخلاقی منتخب (تکلیف‌گرایی، نتیجه‌گرایی، اخلاق فضیلت‌محور و اخلاق حق‌محور) حکومت را به دخالت کیفری در کدام حوزه اخلاق (اخلاق متعارف) مجاز می‌داند؟ ثالثاً، چنین رفتاری تحت شمول اصولی مانند ضرر و ... قرار نگیرد و به‌هیچ‌وجه بر نظم عمومی تأثیری نگذارد و شاید بتوان ادعا کرد که صرفاً فاعل عمل را متأثر کند. رابعاً، حاکمیت برای منع یا الزام آن به کیفر متوسل شود (فرحبخش، ۱۳۹۰: ۵۶۳). در واقع اخلاق‌گرایی قانونی، افزون بر ممنوع دانستن رفتارهایی که موجب ورود ضرر به دیگران و خود فرد می‌شود رفتارهای مغایر با معیارهای اخلاقی جامعه را نیز جرم می‌داند و در این رویکرد، دولت فقط در مقام دفاع از منافع فرد یا دیگران نیست بلکه علاوه بر این، برخی امور اخلاقی نیز برای او چنان بااهمیت است که با ابزار جرم‌انگاری به دفاع از آن برخیزد (برهانی، ۱۳۹۶: ۲۰۸). اخلاق‌گرایان قانونی بر این باورند که هر نوع عمل غیراخلاقی فارغ از آنکه آسیب و زیانی بر دیگری وارد می‌آورد یا خیر، باید با واکنش کیفری مواجه شود. «پاتریک اولین»^۲ به‌عنوان یکی از اخلاق‌گرایان معتدل، بر این باور است که اخلاق

1. Legal Moralism

2. Patrick Devlin

مشترک، همانند یک حکومت مورد قبول عامه برای حفظ جامعه ضروری است و نوع تزلزل در اخلاق مشترک و مورد توافق عامه به مثابه تهدید شیرازه زندگی جمعی و موجودیت جامعه است (فرحبخش، ۱۳۹۰: ۵۷۳). به باور وی، هیچ محدودیت نظری برای قانونگذار علیه امور غیراخلاقی وجود ندارد (قماش، ۱۳۹۳: ۱۱۸).

هرچند احصای کامل و جامع اصول اخلاقی جامعه به نحوی که مورد اتفاق همگان باشد ممکن نیست با این وجود به نظر می‌رسد نمی‌توان ولگردان را با عقاید و ارزش‌های جامعه ایران امروز در تضاد دانست. هنگامی که غالب شهروندان جامعه مذهبی ایران، کمک به تهیدستان و افراد بی‌خانمان را یک ارزش اخلاقی برگرفته از آموزه‌های دینی تلقی می‌کنند نمی‌توان از تعارض این رفتارها با اصول اخلاقی پذیرفته شده در این جامعه سخن گفت. افزون بر آن در هیچ‌یک از منابع و متون فقهی نمی‌توان نص یا اجتهادی دال بر تحریم و تعزیر ولگردی یافت بلکه برعکس، همواره از استحباب یا وجوب کمک به نیازمندان و فقرا سخن به میان آمده و به آن توصیه شده است. آیه ۱۹۵ سوره بقره، آیه ۹۲ سوره آل عمران، آیات ۶۰، ۷۹ و ۱۰۳ سوره توبه و آیات ۱۱ تا ۱۶ سوره بلد نمونه‌ای از این آیات هستند (هادی‌تبار و علوی، ۱۳۹۳: ۱۳۲).

۴-۱. کمال‌گرایی قانونی^۱

یکی از مبانی و توجیهاات برای تحدید آزادی و مداخله کیفری، کمال‌گرایی است. در این چارچوب، رشد فضیلت و کمالات شهروندان و ارتقای معنویت دغدغه کمال‌گرایان است و هدف اصلی حقوق کیفری، ارتقای منش و سیره اخلاقی فرد است. به باور کمال‌گرایان، می‌توان با ایجاد محدودیت کیفری، شهروندانی بهتر را داشت (Feinberg, 1990: 277).

رگه‌هایی از کمال‌گرایی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز وجود دارد آنجا که قانونگذار در اصل سوم بیان می‌دارد: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف

1. Legal Perfectionism

است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی». نایب‌رئیس مجلس در بررسی نهایی قانون اساسی (آیت‌اله بهشتی) درخصوص این اصل بیان می‌دارد «این اصل، جهت کلی قانون اساسی ما را در شاخه‌های مختلف نشان می‌دهد» (صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۲۷۸). یکی دیگر از نمایندگان با عنایت به‌عنوان فصل اول قانون اساسی که «اصول کلی» نام دارد موارد مذکور را در اصل سوم از جنس اصول و اهداف کلی می‌داند (همان: ۲۸۸). در نسخه اولیه این اصل به‌جای عبارت «دولت موظف است ... همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد» قید شده بود که «جمهوری اسلامی ایران موظف است ... همه امکانات خود را در راه رسیدن به آرمان‌های زیر به کار برد ...». یکی از نمایندگان با تفکیک موارد مذکور در اصل سوم تحت عنوان وسیله (به‌عنوان امری عینی، قابل دسترس و سهل‌الوصول) و آرمان (هدف بعید و دیررس) تأکید می‌کند که برخی از این اصول مانند آموزش و پرورش رایگان وسیله است که به‌آسانی قابل تحقق است اما مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت یک آرمان است و چیزی نیست که دولت بتواند از همان روز اول تأمین کند (همان: ۲۷۹). یکی دیگر از نمایندگان با بیان اینکه «یکسری مسائل هست که باید صریح‌تر و روشن‌تر در جای خودش گفته بشود اگر توجه کنید مثلاً در حقوق ملت ما تمام این مطالب را خیلی صریح می‌خواهیم تصویب کنیم» بر این موضوع تأکید دارد که موارد مذکور در اصل سوم ماهیت حق‌محور دارد (همان: ۲۸۱) که این برداشت با توجه به عبارت آغازین اصل مبنی بر تکلیف دولت صحیح و مقرون‌به‌واقع است. شهید بهشتی به‌عنوان یکی از افراد مؤثر در تدوین قانون اساسی در این باره بیان می‌دارد: در برابر محیط‌هایی که رشد نیک‌خواهی، خیرخواهی و خداخواهی انسان را آسان‌تر می‌کنند میدان‌هایی هستند که بُعد خودپرستی و تباه‌گرایی انسان را تسهیل می‌کند. اینجاست که اسلام بر ضرورت اصلاح محیط اجتماعی انگشت می‌گذارد (بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیت‌الله شهید بهشتی، ۱۳۸۲: ۵۴).

بر این اساس به نظر می‌رسد خوانشی حق‌محور از کمال‌گرایی در اصل سوم قانون اساسی مدنظر است با این توضیح که دولت عطف به بند «۲» اصل سوم قانون اساسی به «بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی» مکلف است وظیفه پرورش شخصیت شهروندان و تربیت شهروندانی اخلاق‌محور را برعهده دارد و در راستای انجام این تکلیف نمی‌تواند و نباید از داغ و درفش و ابزار کیفری استفاده کند. درواقع خوانشی از کمال‌گرایی وجود دارد که براساس آن حاکمیت بی‌آنکه افراد را به فعل یا ترک عملی ملزم کند با بهبود شاخص‌های رفاه اجتماعی، افزایش امید به زندگی شرایط زیست‌کرامت‌مند شهروندان را فراهم می‌آورد (عارفی، ۱۴۰۰: ۲۵۹).

مبنای این خوانش در نوع تفسیری است که از معنای کمال نزد لیبرال‌ها و کمال‌گرایان وجود دارد. بر این اساس، کمال‌گرایان، ادعای اولویت حق بر خیر را رد می‌کنند. به نظر آنها، دولت را باید چنان سامان‌دهی کرد که به شهروندانش کمک کند تا زندگی خوبی را بگذرانند و بدین نحو، دولت همه‌جا این خیرات را در مرکز چارچوب تصمیم‌سازی‌اش مورد توجه قرار دهد. این در حالی است که در روایت فردگرا و بی‌طرفانه لیبرال‌ها، برخلاف کمال‌گرایان، بر اولویت حق تأکید می‌شود و به این باور اعتقاد دارند که دولت باید به شأن برابر اشخاص در برداشت آنها از خیر احترام گذارد (برهانی و محمدی‌فرد، ۱۳۹۵: ۱۷۶).

در این رویکرد، انسان از حکومت بهره می‌گیرد تا خود به تدبیری نیکو دست پیدا کند (قماش، ۱۳۹۳: ۱۲۳). بر این اساس چنانچه حاکمیت در راستای تحقق حق‌های بنیادین شهروندان همانند حق بر اشتغال، حق بر تأمین اجتماعی و حق بر مسکن مناسب گام بردارد زمینه زیست اخلاق‌محور و کمال‌گرایی آنها فراهم خواهد شد و مداخله کیفری در چنین بستری- در فرضی که شهروند به‌دور از تن‌پروری و تنبلی آمادگی برعهده گرفتن شغل را دارد یا با وجود اشتغال به‌دلیل کمبود درآمد و عدم کفاف آن به تهیه مسکن قادر نیست- بی‌معنا و غیرضروری است چراکه سیاست جنایی کرامت‌مدار اقتضائاتی دارد و از جمله آنها تضمین حق بر مسکن است (عارفی، ۱۳۹۲: ۶۶).

۵-۱. و لگردی به عنوان جرم مانع

هرچند مطابق معیار پالایش، جرم مانع به عنوان صافی‌ها و فیلترها ذکر نشده است اما برای جامعیت بحث و به منظور پاسخ به استدلال‌هایی که ممکن است به عنوان توجیه جرم‌انگاری و لگردی مطرح شود ضروری است در این قسمت به این مورد نیز اشاره شود. برخی عقیده دارند که و لگردی در زمره جرائم مانع است. جرائم مانع یا بازدارنده جرائمی است که فی‌نفسه از قبح ذاتی برخوردار نیست اما از آن جهت که می‌تواند مقدمه‌ای برای جرائم دیگر باشد در ردیف جرائم قرار می‌گیرد. به دیگر سخن، برخی جرائم مقدمه و تسهیلگر جرائم دیگر است. در این راستا بیان شده اعمالی چون حمل اسلحه غیرمجاز، تبانی برای ارتکاب جرم، نگهداری مشروبات الکلی، تکدی، و لگردی، رانندگی در حالت مستی و ... ضروری است جرم‌انگاری شود (نجفی ابرندآبادی، حبیب‌زاده و بابایی، ۱۳۸۳: ۲۶).

در این راستا برخی از قدمای عالم حقوق با تمجید رفتار قانونگذار در جرم دانستن این رفتار بیان می‌دارند که به عقیده بسیاری از دانشمندان حقوق جزایی، و لگردی ریشه در امراض اخلاقی دارد و یکی از عوامل مؤثر در پرورش افکار مجرمانه است چه معمولاً و لگردان از طبقه تنبل، کم‌فکر، بی‌شهامت و طفیلی جامعه هستند که مایل‌اند پیوسته آسایش خود را از رنج دیگران تأمین کنند و چون این منظور از راه شرافتمندانه و مشروع تحصیل نخواهد شد ناچار به مسائل خطرناک متوسل شده و از راه ارتکاب جرائم، زندگانی و معیشت یا هوی‌وهوس خویش را تأمین کنند (اخوی، ۱۳۱۸: ۱۴۹۵).

براساس نظر این گروه، و لگردی و بی‌خانمانی می‌تواند از یک سو تسهیلگر برخی جرائم همچون فروش مواد مخدر باشد و از سوی دیگر زمینه بزه‌دیدگی بی‌خانمانان را فراهم کند و آنها را در معرض سوءاستفاده جنسی، توهین و ... قرار دهد. در این راستا برخی بیان می‌دارند بزرگ‌ترین نگرانی آن است که متکدیان و و لگردان احتمال دارد در فعالیت‌های مجرمانه وارد شوند اما بزرگ‌ترین جرم فی‌نفسه همان به بطالت گذراندن وقت است (Neocleous, 2000: 80).

افزون بر آن، گاه جرم‌انگاری «با پیش‌زمینه ذهنی» انجام می‌شود. در این حالت، قانونگذار با داشتن پیش‌فرض‌ها و رویکردهای ذهنی خاص، به جرم‌انگاری ابزارگرایانه اقدام می‌کند. یکی از مهم‌ترین پیش‌فرض‌ها، وجود ذهنیت دشمن‌پندارانه و امنیت‌مدارانه نسبت به پدیده‌های مختلف است (رحمانیان، ۱۳۹۳: ۲۰). در این راستا به نظر می‌رسد جرم‌انگاری رفتارهایی همانند ولگردی در قالب «جرم‌انگاری ابزارگرایانه با رویکرد ذهنی خاص» انجام می‌شود چراکه قانونگذار در نظام حقوقی ایران، در غالب موارد در مقابله با آسیب‌های اجتماعی نگاهی امنیت‌گرایانه و نه درمان‌محور دارد که نمونه آن در مصوبه شورای عالی اداری در سال ۱۳۷۸ با عنوان «طرح شناسایی و جمع‌آوری افراد متکدی» مشاهده می‌شود.^۱ افراد مشمول مصوبه عبارتند از افراد معلول و ناتوان (اعم از جسمی و ذهنی) بی‌سرپرست، مجهول‌الیهویه، در راه مانده، گمشده، متواری، افراد نیازمند غیر حرفه‌ای، متکدیان و ولگردان حرفه‌ای. لیکن شیوه برخورد با این افراد از جمله ولگردان که مطابق بند «الف» ماده (۴) مجرم محسوب می‌شوند «مبارزه» تعیین شده است.

بر این اساس شاید بتوان تنها توجیه مداخله کیفری در قبال ولگردی را جرم‌انگاری آن از باب جرم مانع بدانیم. هرچند این استدلال نمی‌تواند چندان صحیح باشد چون در این صورت همه اعمالی که امکان ضرر رساندن به خود یا دیگران را فراهم می‌کند باید جرم محسوب شود مانند فروش دخانیات، فروش اسلحه شکاری، فروش چاقو، اسیدفروشی و ... حتی بنابراین استدلال باید شرکت‌های فراهم‌کننده خدمات اینترنتی را نیز تعطیل کرد چون ممکن است زمینه‌ساز برخی جرائم مالی یا خلاف عفت عمومی باشد. به دیگر سخن با این توجیه، قلمرو حقوق کیفری آن‌چنان گسترده شود که امکانی برای حقوق و آزادی‌های شهروندان و بروز خلاقیت فراهم نخواهد شد. همچنین هرچند این استدلال که ولگردی به‌عنوان جرمی مانع بایستی جرم‌انگاری شود از پشتوانه نظری قوی برخوردار نیست با این وجود چنانچه این مبنا هرچند ضعیف پذیرفته شود پایان‌بخش چالش جرم‌انگاری نیست؛ چون قانونگذار باید به این سؤال

1. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/129749>

پاسخ دهد که آیا همه راه‌های کم‌هزینه‌تر و ساده‌تر را در قبال ولگردی و بی‌خانمانی در پیش گرفته و از آن طریق نتوانسته میزان این رفتار را کاهش دهد که حال به‌ناچار دست به دامان حقوق کیفری شده است؟ به دیگر سخن، آیا تدابیر حمایتی و رفاهی در قبال ولگردان نتوانسته به کاهش تعداد آنها کمک کند؟

۲. صافی پیش‌فرض / احتمال^۱

منطبق با این شرط، صرف عبور موفقیت‌آمیز یک رفتار از صافی نخست، برای الصاق برچسب مجرمانه به آن کفایت نمی‌کند بلکه افزون بر آن باید ثابت شود که آیا راه‌های موفقیت‌آمیز دیگری جز اعمال مجازات (مانند تدابیر حمایتی و رفاهی) می‌تواند به کاهش وقوع آن رفتار بینجامد؟

در این خصوص بیان کلیاتی درباره تعهدات دولت در قبال شهروندان به‌طور کلی و حق بر مسکن به‌طور خاص و همچنین ماهیت آنها ضروری است. تعهد دولت به مجموعه‌ای از مسئولیت‌ها دلالت دارد که یک دولت باید در برابر شهروندانش به‌منظور تحقق اهداف رفاهی عهده‌دار شود (ایوبی، ۱۳۸۶: ۴۱). از مباحث بنیادین در ادبیات حقوق بشری، تبیین ماهیت این تعهدات است. در خصوص این تعهدات نظریه‌های مختلفی ارائه شده است (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۸: ۴۲) که در این خصوص می‌توان سه نگرش اصلی را از هم تمییز داد:

ابتدا رویکرد «تعهد به‌وسیله»؛ یعنی دولت صرفاً در چارچوب وسایل و امکاناتی که در اختیار دارد باید حق‌های شهروندان را رعایت و تضمین کند و فراتر از آن تکلیفی ندارد (United Nations, 2008: 13).

دوم رویکرد «تعهد به نتیجه»؛ بر این اساس هیچ عذری از دولت در عدم تضمین حق‌های رفاهی و اجتماعی پذیرفته نیست (کریون، ۱۳۸۷: ۱۵۲).

نقدهایی بر هر یک از این دو دیدگاه وارد است: گروه نخست با پذیرش تعهد به‌وسیله، عملاً راه را برای فرار دولت‌ها از پذیرش مسئولیت تضمین حق باز می‌گذارد؛

1. The Presumption Filter

چراکه هر دولتی به آسانی می‌تواند ادعا کند امکانات لازم را برای تضمین حق بر اشتغال شهروند یا حق بر تأمین اجتماعی و ... نداشته است. از سوی دیگر قائلان تعهد به نتیجه، تکلیفی مالایطاق را بر دوش دولت می‌گذارند؛ مگر می‌توان همه دولت‌ها را فارغ از وضعیت جغرافیایی، منابع طبیعی در اختیار، نوپایی یا قدمت، درگیر شدن با حوادث و بلایای طبیعی و انسانی به یک میزان مسئول تحقق حق‌های رفاهی دانست و به توان دولت بی‌اعتنا بود (عارفی، ۱۴۰۰: ۲۴۷).

در نهایت، رویکرد «تعهد به نتیجه رو به تزاید/تدریجی»؛ بر این مبنا معیار سنجش عملکرد دولت در تضمین حق‌های رفاهی شهروندان، تلاش و برنامه‌ریزی است که می‌تواند با ابزارهایی همچون قانونگذاری محقق شود. در واقع این چارچوب عملکرد دولت در یک بازه زمانی سنجیده می‌شود نه با طرح دعوای یک شهروند. اتخاذ این دیدگاه افزون بر آنکه منطقی و عادلانه است با رویکرد اسناد بین‌المللی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز منطبق است (حبیب‌نژاد و سعید، ۱۳۹۶: ۷۴).

حق بر مسکن به مثابه «حقی مثبت»^۱ که مستلزم مداخله دولت است طی چند بند در ماده (۲۳) اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده (۱۱) میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد تأکید قرار گرفته است. بند «۱» این ماده بیان می‌دارد «کشورهای طرف این میثاق حق هرکس را به داشتن سطح زندگی کافی برای خود و خانواده‌اش شامل خوراک، پوشاک و مسکن کافی به رسمیت می‌شناسند». بر خورداری از این حق زمانی میسر می‌شود که امکانات لازم در اختیار افراد جامعه قرار گیرد و این امکانات صرفاً در ساختار سالم اجتماعی مقدور است که مورد حمایت و نظارت دولت باشد (هاشمی، ۱۳۸۳: ۱۷۰). در کنار حق بر مسکن، حق بر اشتغال نیز قابل ذکر است که به عنوان «حقی مثبت» مستلزم مداخله دولت است و طی چند بند در ماده (۲۳) اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده (۶) میثاق بین‌المللی

۱. Positive Rights مبنای تقسیم‌بندی حق‌های نسل اول (حقوق مدنی و سیاسی) به حق‌های منفی و حق‌های نسل دوم (حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) به حق‌های مثبت این است که حق‌های دسته اول با خودداری از انجام عمل و حق‌های دسته دوم با انجام عملی محقق خواهد شد (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۸: ۵۰).

حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد تأکید قرار گرفته است. بند «۳» این ماده، استحقاق هر شهروند به برخورداری از مزد منصفانه و رضایت‌بخشی را بیان می‌کند که زندگی او و خانواده‌اش را به‌نحوی تأمین کند که موافق شئون انسانی باشد. لذا درآمدی که شخص از طریق اشتغال به‌دست می‌آورد باید به میزان و کیفیتی باشد که کرامت انسانی او را تأمین کند. برخورداری از این حق زمانی میسر می‌شود که امکانات لازم در اختیار افراد جامعه قرار گیرد (عارفی، ۱۴۰۱: ۱۶۸).

در قلمرو نظام حقوقی ایران، این حق در اصول سه، سی‌ویک و چهل‌وسوم قانون اساسی بیان شده است و ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، محروم کردن شهروندان از حقوق مقرر در قانون اساسی از سوی همه کارگزاران حکومتی علاوه بر انفعال از خدمت و محرومیت از مشاغل حکومتی مستوجب حبس از دو ماه تا سه سال می‌داند. بر این اساس به‌نظر می‌رسد اگر بتوان - هر چند به‌سختی - ولگردی را از صافی نخست عبور داد اما عبور آن از صافی دوم امکان‌پذیر نیست. مطابق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی با عنوان «ارزیابی لایحه برنامه هفتم توسعه از منظر تأمین مسکن برای گروه‌های کم‌درآمد و آسیب‌پذیر» که در سال ۱۴۰۲ منتشر و بیان شده، در بستر اقتصاد تورمی و با عنایت به عدم تناسب افزایش دستمزدها با هزینه‌های زندگی هر سال احتمال خانه‌دار شدن گروه‌های کم‌درآمد و آسیب‌پذیر کاهش می‌یابد و با عدم توفیق دولت‌ها در انتظام‌بخشی به حوزه اجاره‌بها، بی‌خانمانی زندگی بسیاری از اقشار فرودست جامعه را تهدید می‌کند (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، الف ۱۴۰۲: ۲). مطابق این گزارش بی‌خانمانی پدیده‌ای است که در حال حاضر اشکال متنوعی به خود گرفته است: پشت‌بام خوابی، موتورخانه خوابی، ماشین خوابی، گور خوابی، اتوبوس خوابی و هم‌خانگی دو یا چند خانواده در یک واحد مسکونی. این موارد نشانگر شکست‌های فاحش نظام مسکن کشور در تأمین مسکن برای گروه‌های کم‌درآمد و آسیب‌پذیر است (همان: ۴).

کدام قانونگذار است که بتواند ادعا کند به‌رغم پوشش حمایتی کامل از شهروندان فرودست، آنها همچنان بی‌خانمانی را پیشه می‌کنند و کدام شهروند است که با وجود

رفع نیازهای مادی و معنوی دولت، همچنان حاضر باشد عزت نفس و کرامت انسانی خود را با عرض حاجت به شهروندان دیگر مخدوش کند؟ مطالعات انجام شده گویای آن است که به‌رغم تصویب قوانینی مانند قانون تهیه مسکن برای افراد کم‌درآمد مصوب ۱۳۷۲ و قانون سامان‌دهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۷، فقدان سیاست اجتماعی تأمین مسکن به‌طور عام و عدم جامعیت اقدام‌های انجام شده در زمینه برنامه‌ریزی مسکن و تأمین اجتماعی به‌طور خاص موجب شده که فقر مسکن در ایران گسترش یابد (اطه‌ری، ۱۳۸۴: ۱۳).

بنابراین می‌توان گفت دولت نباید برای کنترل رفتاری که می‌تواند با پاسخ‌های حقوقی دیگر به‌نحو مؤثری تحت نظم درآورد از حقوق کیفری استفاده کند زیرا استفاده بیش از حد از حقوق کیفری، باعث کاهش ارزش نظام عدالت کیفری و تورم کیفری می‌شود. در این راستا «لوئی رلن»^۱ یکی از نمایندگان مجلس فرانسه در سال ۱۹۳۵ با انتقاد از جرم‌انگاری این رفتار در قانون کیفر همگانی فرانسه مصوب ۱۸۱۰ بیان می‌دارد «نباید ولگردان را مانند دزدان و کلاهبرداران به زندان فرستاد و برایشان سجل کیفری درست کرد باید راه‌حل اساسی پیدا کرد و جلوی زیان‌های وارد به جامعه از طرف ولگردان را صحیحاً گرفت» (هومن، ۱۳۱۸: ۱۴۱۱).

معقول نیست تصور کنیم جرم‌انگاری این رفتار و اعمال ضمانت اجرای کیفری نسبت به رفتاری چون ولگردی در مقایسه با توانمندسازی اجتماعی و پیشگیری اولیه و ثانویه مؤثرتر است. چندان دور از ذهن نیست که به این قضیه حکم کنیم جرم دانستن این اعمال، فرار دولت از زیر بار تکلیف خود مبنی بر تأمین امنیت شغلی و ریشه‌کنی فقر در جامعه اسلامی و مفاد بند «۱۲» اصل سوم قانون اساسی^۲ و به تعبیر رساتر، «جرم‌انگاری فقر»^۳ است.

در این راستا برخی از نویسندگان بیان می‌دارند جرم‌انگاری جرائم مانع درواقع

1. Louis Rollin

۲. بی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه طبق ضوابط اسلامی برای ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت.

3. Criminalization of Poverty

سرپوش گذاشتن بر قصور و ناتوانی دولت در تأمین معاش، رفاه و شرایط یک زندگی مطلوب برای افراد است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۹). رفتارهایی چون ولگردی جولانگاه سیاست اجتماعی است و نه سیاست کیفری. مادامی که تدابیر رفاهی و حمایتی به کار گرفته نشده است نباید به تدابیر کیفری و سزادهنده روی آورد.

۳. صافی پیامدها/معضلات عملی جرم‌انگاری^۱

در این گام، پیامدهای عملی تجریم مورد مذاقه قرار می‌گیرد. بدیهی است که اجرای قوانین کیفری، نتایجی در پی دارد که در این مرحله، باید سود و زیان اجتماعی اجرا یا عدم اجرای قانون کیفری ارزیابی شود. مداخله کیفری چنانچه نسنجیده، افراطی و بی‌توجه به واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه و همچنین بدون التفات به دغدغه‌های شهروندان صورت پذیرد بیش از آنکه مفید باشد مضر خواهد بود و ابزار مؤثر کیفر را عقیم و بی‌تأثیر خواهد کرد.

همان‌گونه که در قسمت‌های قبل بررسی شد جرم‌انگاری و لگردی پس از عبور از صافی اول نتوانست با موفقیت از صافی دوم عبور کند. با این وجود چنانچه حاکمیتی ادعا کند که همه تدابیر رفاهی و حمایتی را در قبال شهروندان فرودست به کار گرفته و باز برخی از آنها به ولگردی و بی‌خانمانی روی می‌آورند این امر نمی‌تواند توجیه‌کننده جرم‌انگاری رفتار و گام آخر سیاستگذاران کیفری باشد چراکه مرحله سوم - یعنی مرحله مسائل و معضلات پساجرم‌انگاری - نیز باید مورد تأمل قرار گیرد. با این توضیح که پیامدهای مثبت و منفی مداخله کیفری در این حوزه سنجیده و تنها در صورت سنگینی کفه منافع بر مضرات، مداخله کیفری توجیه‌پذیر خواهد بود. هنگامی که قانونگذار بدون توجه به این پیامدها دست به تحریم می‌زند مشروعیت نظام عدالت کیفری را کاهش می‌دهد. به تعبیر برخی از نویسندگان یکی از کارکردهای حقوق

۱. هرچند در برخی منابع از عبارت صافی پیامدها (The Pragmatics Filter) تحت عنوان صافی «کارکردها» (حبیب‌زاده و زینالی، ۱۳۸۴: ۵) و در برخی دیگر با نام تجربه‌ها (محمودی جانکی، ۱۳۸۲: ۳۱۱) یاد شده اما مطالعه دقیق اثر «جانانان شنشک» با عنوان درباره جرم‌انگاری گویای آن است که ایشان به مسائل و معضلاتی تأکید دارد که در عمل نظام عدالت کیفری پس از جرم‌انگاری با آن روبه‌رو خواهد شد.

کیفری آن است که جنبه آموزشی دارد (کلارکسون، ۱۳۹۵: ۶)؛ یعنی قانونگذار از رهگذر جرم‌انگاری به شهروندان خود بایدها / الزامها و نبایدها را گوشزد می‌کند. حال قانونگذاری که بی‌توجه به معیشت اقشار فرودست، آنها را نه‌تنها بی‌پناه رها می‌کند بلکه افزون بر آن در صورتی که رفتار آنها وصف بی‌خانمانی و ولگردی بگیرد آنها را با ضمانت اجراهای کیفری همچون جزای نقدی و حبس تهدید می‌کند نه‌تنها نزد مجرم بلکه در پیشگاه هر شهروند منصف و عدالت‌طلبی، از هیچ اعتبار و مشروعیتی برخوردار نخواهد بود. وقتی نظام عدالت کیفری، بی‌نزاکتی‌های خرد مانند گدایی منفعلانه یا ولگردی و بی‌خانمانی (بدون تهاجم و آزاردهنده) را جرم‌انگاری می‌کند و در عین حال، در قبال اعمال جداً آسیب‌زایی مانند فرار مالیاتی از سازوکارهای غیرکیفری استفاده می‌کند تا آنها را خارج از حوزه مداخله حقوق کیفری قرار دهد، باعث بی‌اعتمادی مردم به حقوق کیفری می‌شود (Baker, 2009: 39).

بر این اساس است که برخی جرم‌شناسان با طرح معیار مقبولیت، بیان می‌دارند بی‌توجهی به زمینه‌های عملی و اجرایی قانون، مداخله بی‌حد و حصر در خلوت شهروندان، کم‌اهمیت بودن ارزش مورد حمایت در مقایسه با آزادی شهروندان و بی‌توجهی به تجریم رفتارهای مشابه همگی تابعی از عدم مقبولیت جرم‌انگاری و نهایتاً تمرد و عدم هم‌نوایی مردم با قانون مورد نظر است. با توجه به این معیار، جرم محسوب کردن بعضی رفتارها به‌عنوان جرائم مانع همچون ولگردی از دیدگاه عموم جامعه توجیه‌پذیر نیست. در جامعه فعلی ایران، انگیزه‌ای برای مجازات شخص ولگردی که شهروندان به دیده ترحم در وی می‌نگرند وجود ندارد. عدم گرایش جامعه به مجازات بعضی از رفتارها، اجرای سلیقه‌ای آن قانون را به‌دنبال خواهد داشت. چنانچه در جامعه‌ای با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی، امکان تأمین ضروریات اولیه زندگی وجود نداشته باشد به‌لحاظ منطقی، جرم دانستن رفتار آنان صحیح نیست (نجفی ابرندآبادی، حبیب‌زاده و بابایی، ۱۳۸۳: ۳۱). جرم‌انگاری ممکن است در بازه زمانی کوتاه‌مدت کم‌هزینه‌تر از سیاست اجتماعی باشد ولی افزون بر مغایرت آن با تکلیف دولت به پیشگیری اجتماعی و پاسداشت کرامت انسانی شهروندان از طریق تهیه اشتغال و مسکن، هزینه تجریم

آنگاه مشخص می‌شود که پیامدهای نامطلوب بی‌خانمانی، فقر، ولگردی و تکدی در قالب ناآرامی‌های اجتماعی و شورش‌های خیابانی دامان دولت‌ها را می‌گیرد.

نکته قابل توجه آن است که قانونگذار در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب سال ۱۳۹۹، رفتارهای مشابه با ولگردی همچون طرد شدن طفل و نوجوان از سوی خانواده، وارد شدن طفل در فعالیت‌هایی مانند تکدی و هرگونه وضعیت زیان‌بار مانند آوارگی را در زمره وضعیت‌های مخاطره‌آمیز دانسته است. چگونه است که قانونگذار یک رفتار را مطلقاً و فارغ از شخصیت افراد در ماده (۷۱۲) قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ جرم‌انگاری و برای آن مجازات تعیین می‌کند اما از سوی دیگر در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب سال ۱۳۹۹، رفتارهایی نظیر آن را نه تنها مصداق جرم نمی‌داند بلکه مرتکبان آن را سزاوار حمایت می‌داند چراکه ماده (۳) این قانون، وضعیت مخاطره‌آمیز را مستلزم مداخله و حمایت قانونی می‌داند و در مواد (۳۲)^۱، (۳۳)^۲ و (۳۵)^۳ این قانون تکالیفی را متوجه مددکاران اجتماعی، ضابطان دادگستری

۱. ماده ۳۲- مددکاران اجتماعی به‌زیستی پس از کسب اطلاع از وضعیت مخاطره‌آمیز موضوع ماده (۳) این قانون، حسب مورد تحقیقات و اقدامات مقتضی را از طرق زیر انجام می‌دهند:

الف) دعوت والدین، اولیاء، سرپرستان قانونی و یا سایر اشخاص مرتبط با طفل و نوجوان و در صورت لزوم دعوت از طفل و نوجوان به همراه آنها؛

ب) مراجعه به محل سکونت، اشتغال و تحصیل طفل و نوجوان و یا سایر محل‌های مرتبط به همراه ضابطان دادگستری در صورت نیاز.

۲. ماده ۳۳- هرگاه خطر شدید و قریب‌الوقوعی طفل یا نوجوان را تهدید کند یا به سبب وضعیت مخاطره‌آمیز موضوع ماده (۳) این قانون وقوع جرم، محتمل باشد، مددکاران اجتماعی به‌زیستی یا واحد حمایت دادگستری و ضابطان دادگستری مکلفند فوری و در حدود وظایف و اختیارات قانونی، تدابیر و اقدامات لازم را در صورت امکان با مشارکت و همکاری والدین، اولیاء و یا سرپرستان قانونی طفل و نوجوان جهت رفع خطر، کاهش آسیب و پیشگیری از وقوع جرم انجام داده و در موارد ضروری وی را از محیط خطر دور کرده و با تشخیص و زیر نظر مددکار اجتماعی به مراکز به‌زیستی یا سایر مراکز مربوط منتقل کنند و گزارش موضوع و اقدامات خود را حداکثر ظرف مدت دوازده ساعت به اطلاع دادستان برسانند.

۳. ماده ۳۵- هرگاه دادستان پس از ملاحظه گزارش موضوع ماده (۳۳) یا از هر طریق دیگر اتخاذ تدابیر حمایتی موضوع این قانون را ضروری تشخیص دهد با توجه به نوع و شدت خطر، کیفیت جرم و سوابق و وضعیت جسمی، روانی، اجتماعی و اخلاقی طفل یا نوجوان و والدین، اولیاء یا سرپرستان قانونی او، در صورت امکان با همکاری و توسط این اشخاص اقدام لازم را جهت رفع خطر انجام داده و در موارد ضروری پس از اخذ نظر مددکار اجتماعی به‌زیستی و یا واحد حمایت دادگستری دستور موقت خروج طفل و نوجوان را از محیط خطر و انتقال او به مکانی مطمئن و امن مانند مراکز به‌زیستی یا سایر مراکز مرتبط و یا سپردن به شخص مورد اطمینان صادر و مراتب را حداکثر ظرف مدت

و دادستان دانسته است.

عوامل مؤثر بر شکل‌گیری بی‌خانمانی در ایران با تمرکز بر شهر تهران گویای تأثیر سه عامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است و در هر حوزه معیارهایی تأثیرگذارند. طبق یافته‌های برخی پژوهش‌ها در حوزه عوامل سیاسی، معیار سیاست‌های تخصیص زمین و مسکن، در حوزه عوامل اقتصادی موضوع کالایی شدن زمین و مسکن و در بخش عوامل اجتماعی ساختار جمعیتی، مهاجرت و عدالت اجتماعی بیشترین تأثیر را در پدیده بی‌خانمانی دارد (مشکینی، شاکری منصور و علوی، ۱۴۰۱: ۳۳).

درواقع، می‌توان جرم‌انگاری و لگردی را در چارچوب جرائم دولتی^۱ نیز تحلیل و بررسی کرد و در جامعه‌ای که عدالت اجتماعی و فرصت‌های برابر وجود ندارد و لگردان را بزه‌دیدگان جرائم دولتی به حساب آورد. بنا به نظر برخی جرم‌شناسان، شدیدترین جرائم از قبیل صدمات جسمانی، سوءاستفاده از آزادی‌های مدنی و خسارات اقتصادی با نام حکومت و توسط حکومت انجام می‌شود. در تقسیم‌بندی انواع جرائم دولتی، دولت‌ها به چهار قسم «مجرم»، «سرکوبگر»، «فاسد» و «مقصر و بی‌احتیاط» تقسیم می‌شود (کوزلاریچ، ماتئو و جی میلر، ۱۳۸۹: ۱۲۳). دولت مقصر یا بی‌احتیاط، برخلاف دولت فاسد که از طریق «فعل» و به صورت گُنشی سرمایه و ثروت کشور را چپاول می‌کند، در آن قصور و بی‌احتیاطی دولت از رهگذر «ترک فعل»، صدماتی را به شهروندان وارد می‌کند. در این چارچوب منابع دولتی با ناکارآمدی اداری، قصور و بی‌لیاقتی در سطح وسیعی اتلاف می‌شود. بی‌توجهی به سلامت عمومی شهروندان از جمله کودکان، اتلاف منابع عمومی، آلودگی محیط زیست، مبارزه با فقر و ... از جمله مصادیق ترک فعل‌هایی است که یک دولت مقصر می‌تواند انجام دهد. در این راستا اگر در اثر سوءتدبیر یک دولت و اتخاذ سیاست‌های اقتصادی نادرست، برخی صنایع یک کشور ورشکسته و از رهگذر آن تعدادی کارگر از کار بیکار شوند، روی به تکدی و دست‌فروشی می‌آورند باید بتوان آن دولت و تصمیم‌گیران را مورد محاکمه قرار داد.

← پانزده روز جهت اتخاذ تصمیم مقتضی به دادگاه اعلام می‌کند.

از این رو بحث دادخواهی و مطالبه قضایی حق مسکن در ادبیات حقوق بشری طرح شده است به نحوی که با تصویب پروتکل اختیاری به میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۹۶) که در سال ۲۰۰۸ تصویب شده است این امکان برای شهروندان دولت‌هایی که به این پروتکل ملحق شده‌اند پیش‌بینی شده است (مشرف جوادی، زمانی و ابراهیمی، ۱۴۰۱: ۱۱۶۵).

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مروری بر تاریخ جرم‌انگاری ولگردی در کشورهای اروپایی به‌ویژه انگلستان گویای آن است که تلفیق دو دیدگاه لیبرال مبتنی بر اصل حداقل مداخله و دولت حداقلی در اوایل دوره تکامل حق‌های بشری با دیدگاه محافظه‌کاران و نئولیبرال‌ها در دوره معاصر مبنی بر اتخاذ رویکرد سزاگرا در مقابل آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی موجب الگوگیری برخی کشورها از جمله ایران شده است که این رویکرد دقیقاً برخلاف آموزه و راهبرد مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی و اهداف انقلاب است.

بی‌خانمانی و ولگردی به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی در همه جوامع اعم از توسعه‌یافته و در حال توسعه وجود دارد. توزیع نابرابر ثروت، فرصت‌های نابرابر، شکاف اقتصادی میان فرادستان و فرودستان و تبعیض از جمله علل این پدیده است. مقابله با این علل از تکالیف دولت و در زمره تعهدات حقوق بشری آنهاست. در این راستا در اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای دولت تکالیفی ذکر شده که از جمله آنها برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های مختلف از جمله مسکن (بند «۱۲») است. همچنین در اصل سی‌ویک قانون اساسی داشتن مسکن متناسب با نیاز را حق هر فرد و خانواده ایرانی می‌داند.

در مقام ارزیابی جرم‌انگاری ولگردی در پرتو معیار پالایش می‌توان گفت حتی اگر پذیرفت که مداخله کیفری در قبال این رفتار بر مبنای اصل ضرر توجیه‌پذیر است اما دولت در نظام حقوقی ایران هیچ‌گاه نمی‌تواند ادعا کند که تمامی تدابیر و حمایت‌های رفاهی را در قبال شهروندان خود به‌کار بسته است و با این وجود برخی

از آنها روی به بی‌خانمانی و ولگردی آورده‌اند. بنابراین می‌توان گفت جرم‌انگاری ولگردی در خوشبینانه‌ترین حالت در صافی دوم متوقف می‌شود. جرم‌انگاری ولگردی و بی‌خانمانی تنها در صورتی موجه است که شخص در پوشش بی‌خانمانی، رفتار مجرمانه دیگری مانند قاچاق مواد مخدر و ... را انجام دهد. جرم‌انگاری در این فرض به‌منظور حمایت از امنیت جامعه صورت می‌گیرد.

بر این اساس، قانونگذار تکلیف دارد ابتدا تقصیر خود را در جرم‌انگاری ولگردی جبران کند و از این رفتار جرم‌زدایی کند. حذف این رفتار از سیاهه قوانین کیفری افزون بر آنکه با تعهدات حقوق بشری دولت سازگار است با اصول جرم‌انگاری منطبق است که به‌طور مفصل به آن پرداخته شد. همچنین همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد جرم‌انگاری این رفتار کاملاً با تقلید از حقوق کیفری برخی از کشورهای صنعتی اروپا انجام شده و مصداق جرم‌انگاری وارداتی است.

در بعضی موارد که ناتوانی دولت و کوتاهی وی در تأمین حق‌های اقتصادی شهروندان واضح و مبرهن است نه‌تنها ولگردی نباید وصف جزایی داشته باشد بلکه در نقطه مقابل، ولگردی شخص را باید ناشی از قصور دولت در تأمین حق بر مسکن مناسب وی قلمداد کرد. لذا در خصوص ولگردی، دولت نباید خود را در مقام مدعی قلمداد کند بلکه باید قابلیت مطالبه قضایی نسل دوم حق‌های بشری از جمله حق بر مسکن مناسب در رویه محاکم داخلی پذیرفته شود تا اگر شخصی در نتیجه قصور دولت بی‌خانمان شد یا به ولگردی روی آورد نه‌تنها مورد تعقیب کیفری قرار نگیرد بلکه در مقابل بتواند این حق خود را استیفا و مطالبه کند. بنابراین ضروری است قانونگذار با بازنگری مجدد در جرم‌انگاری این رفتار، دایره شمول آن را محدود کند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. آقابابایی، حسین و بهناز زادفر (۱۳۹۳). «جرم‌انگاری اعتیاد به مواد مخدر در پرتو اصل پدرسالاری حقوقی»، *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، دوره ۱، ش ۱.
۲. اخوی، علی‌اکبر (۱۳۱۸). «ولگردی؛ بحث در موضوعات حقوقی»، *مجموعه حقوقی*، ش ۱۴۰.
۳. اطهری، کمال (۱۳۸۴). «فقر مسکن در ایران: فقر سیاست اجتماعی»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال پنجم، ش ۱۸.
۴. ایوبی، حجت‌اله (۱۳۸۶). «دولت‌های اجتماعی و چالش‌های پیش‌رو»، *دانش سیاسی*، دوره ۳، ش ۲.
۵. برهانی، محسن (۱۳۹۶). *اخلاق و حقوق کیفری*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. برهانی، محسن و بشری محمدی‌فرد (۱۳۹۵). «کمال‌گرایی کیفری»، *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، دوره ۳، ش ۲.
۷. بشیریه، حسین (۱۳۷۹). *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم (لیبرالیسم و محافظه‌کاری)*، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، نشر نی.
۸. بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های آیت‌اله شهید بهشتی (۱۳۸۱). *آزادی، هرج‌ومرج، زورمداری (میزگرد آیت‌اله سیدمحمد حسینی بهشتی، حبیب‌الله پیمان، مهدی فتاپور و نورالدین کیانوری)*، تهران، انتشارات بقعه.
۹. حبیب‌زاده، محمدجعفر و امیرحمزه زینالی (۱۳۸۴). «درآمدی بر برخی محدودیت‌های عملی جرم‌انگاری»، *نامه حقوقی مفید*، ش ۸.
۱۰. حبیب‌نژاد، احمد و زهرا سعید (۱۳۹۶). «لزوم گذار از تعهد به‌وسیله تعهد به نتیجه در تفسیر تعهدات دولت در اصل سوم قانون اساسی»، *فصلنامه حقوق اسلامی*، ش ۵۳.
۱۱. رحمانیان، حامد (۱۳۹۳). «ابزارگرایی کیفری: بسترها، جلوه‌ها و پیامدهای آن»، رساله دکتری، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۲. رستمی، هادی (۱۳۹۹). *حقوق کیفری و لیبرالیسم*، تهران، نگاه معاصر.
۱۳. روستایی، مهرانگیز (۱۳۹۳). «مبانی و قلمرو اصل ضرر در توجیه مداخله حقوق کیفری»، رساله دکتری، تهران، دانشگاه تهران.
۱۴. صورت مشروح مذاکرات مجلس (۱۳۶۴). *بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلسه اول تا سی‌ویکم، چاپخانه مجلس شورای اسلامی.
۱۵. عارفی، مرتضی (۱۳۹۲). «پیشگیری کرامت‌مدار از جرم»، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، قم، دانشگاه مفید.
۱۶. ----- (۱۳۹۶). «مداخله نهادهای عدالت کیفری نسبت به متهمان فقیر»، رساله دکتری.

تهران، دانشگاه تربیت مدرس.

۱۷. ----- (۱۴۰۰). «تعهدات حقوق بشری دولت در حوزه پیشگیری اجتماعی از جرم»، دانش سیاسی، دوره ۱۷، ش ۱.
۱۸. ----- (۱۴۰۱). «ارزیابی جرم‌انگاری تکدی در پرتو معیار پالایش»، پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره ۱۰، ش ۲۰.
۱۹. فرحبخش، مجتبی (۱۳۹۰). «اخلاق‌گرایی قانونی»، در مجموعه مقالات بزرگداشت دکتر ابوالقاسم گرچی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۰. فیروزمنش، افشین (۱۳۸۷). «نقش مداخله کیفی در توسعه اقتصادی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۲۱. قاری سیدفاطمی، محمد (۱۳۸۸). حقوق بشر در جهان معاصر، جلد اول، چاپ دوم، تهران، شهر دانش.
۲۲. قماش، سعید (۱۳۹۳). کرامت انسانی و نقش آن در جرم‌نگاری، تهران، نشر میزان.
۲۳. کریون، متیو سی. آر (۱۳۸۷). چشم‌اندازی به توسعه میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ترجمه محمد حبیبی مُجند، قم، دانشگاه مفید.
۲۴. کلارکسون، کریستوفر (۱۳۹۵). تحلیل مبانی حقوق جزا، ترجمه حسین میرمحمد صادقی، چاپ دوم، تهران، نشر جنگل.
۲۵. کوزلاریچ، دیوید، ریک ماتئو و ویلیام جی میلر (۱۳۸۹). «بزه‌دیده شناسی جرائم دولت»، ترجمه مجید قورچی بیگی، فصلنامه اطلاع‌رسانی حقوقی، ش ۲۲.
۲۶. گرچی، علی‌اکبر و یونس فتحی (۱۳۹۳). حق بر مسکن مناسب، تهران، نشر جنگل.
۲۷. محمودی جانکی، فیروز (۱۳۸۲). «مبانی، اصول و شیوه‌های جرم‌نگاری»، رساله دکتری، تهران، دانشگاه تهران.
۲۸. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (الف ۱۴۰۲). «بررسی لایحه برنامه هفتم توسعه (۷۴): ارزیابی از منظر تأمین مسکن برای گروه‌های کم‌درآمد و آسیب‌پذیر»، دوره ۳۱، ش ۵، شماره مسلسل ۱۹۱۹۶.
۲۹. ----- (ب ۱۴۰۲). «تحلیل سیاست‌های مسکن در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و رهنمودهایی برای برنامه هفتم توسعه»، دوره ۳۱، ش ۵، شماره مسلسل ۱۹۱۹۳.
۳۰. مشرف جوادی، زهرا، سیدقاسم زمانی و زهرا ابراهیمی (۱۴۰۱). «قابلیت دادخواهی حق مسکن در نظام بین‌المللی حقوق بشر و حقوق ایران»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ش ۳.
۳۱. مشکینی، ابوالفضل، الهه شاکری منصور و سیدعلی علوی (۱۴۰۱). «تبیین عوامل مؤثر بر شکل‌گیری بی‌خانمانی در مجموعه شهری تهران»، فصلنامه آمایش محیط، ش ۵۷.

۳۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۲). «تقریرات درس از جرم‌شناسی انتقادی تا جرم‌شناسی امنیتی»، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی (دوره دکتری)، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۳۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، محمدجعفر حبیب‌زاده و محمدعلی بابایی (۱۳۸۳). «جرائم مانع»، فصلنامه مدرس، ش ۳۷.
۳۴. هادی‌تبار، اسماعیل و عادل علیپور (۱۳۹۳). «جرم‌زدایی از جرائم ولگردی و تکدی»، *آموزه‌های حقوق کیفری*، ش ۷.
۳۵. هاشمی، محمد (۱۳۸۳). «بررسی مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه قانون اساسی»، در کتاب *حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت*، تهران، نشر گرایش.
۳۶. هومن، احمد (۱۳۱۸). «تاریخچه تکامل قضایی: ولگردی در قانون کیفری فرانسه»، *مجموعه حقوقی*، ش ۱۳۷.

37. Baker, Dennis J. (2009). "A Critical Evaluation of the Historical and Contemporary Justifications for Criminalizing Begging", *The Journal of Criminal Law* 73.
38. _____ (2016). *The Right not to be Criminalized: Demarcating Criminal Law's Authority*, England, Routledge.
39. Chambliss, William J. (1964). "A Sociological Analysis of the Law of Vagrancy", *Social Problem*, Vol. 12, No. 1.
40. Ellickson, Robert C. (1995). "Controlling Chronic Misconduct in City Spaces: of Panhandlers, Skid Rows, and Public-Space Zoning", *The Yale Law Journal* 105.
41. Feinberg, Joel (1990). *Harmless Wrongdoing*, Oxford University Press.
42. <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/129749>
43. <https://www.bigissue.com/opinion/criminal-justice-bill-vagrancy-act-rough-sleeping-layla-moran/>
44. <https://www.theguardian.com/society/2024/apr/07/homeless-people-arrested-vagrancy-act-england-wales-police>.
45. Neocleous, Mark (2000). *The Fabrication of Social Order; A Critical Theory of Police Power*, Pluto Press, First Publishing.
46. Schonsheck, Jonathan (1994). *On Criminalization: An Essay in the Philosophy of the Criminal Law*, Kluwer Academic Pub.
47. Smith, Philip and Natalier Kristin (2004). *Understanding Criminal Justice: Sociological Perspectives*, Sage.
48. United Nations (2008). "Frequently Asked Questions on Economic, Social and Cultural Rights", Fact Sheet No.33, Geneva.